

سازمانها در معنای کلی، در حقیقت به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند تا روابط بین‌المللی و حتی اداره درونی نظامهای گوناگون دولتها و سطح حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... و نوع تعامل و همکاری آنها وضع بهتر و سامان یافته‌تری پیدا کند. از سویی، در آغاز سده بیست و یکم، شاهد شکوفایی بیشتر سازمانهای منطقه‌ای و اقبال بیشتر به آنها هستیم.

در این نوشتار، عوامل موفقیت و شکست سازمانهای منطقه‌ای در تأمین امنیت و همکاری در سطح کشورهای منطقه از بُعد نظری و مصادیق مربوطه بررسی و آنگاه علتهای عوامل ضعف و قوت سازمانهای مزبور در مورد سازمان آکو و نقش آن در منطقه به گونه تطبیقی و با توجه به نظریه‌های همگرایی - مانند نظریه کاتسوری و ایشپنگل و نظریه‌های کارکردگرایان و نوکارکردگرایان به بحث گذاشته می‌شود و در پایان، در راستای تحصیل همگرایی و دستیابی بیشتر به امنیت و همکاری در منطقه آکو، راهکارهایی چند عرضه می‌شود.

سازمانهای منطقه‌ای از آغاز، همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای گسترش همکاری و امنیت کشورهای و حل و فصل اختلافهای آنها پیش از ارجاع دعاوی به شورای امنیت مطرح بوده‌اند و قصد بر این بوده است که با استفاده از امکانات سلبی و ایجابی کشورهای منطقه در قالب این سازمانها و به علت نزدیکی جغرافیایی و همپویاندهای اعضای، گذشته از تأمین منافع آنها، اهداف سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد در زمینه تقویت صلح و امنیت و همکاریهای بین‌المللی پیگیری شود و بر کارآمدی تصمیم‌گیرهای بین‌المللی در این زمینه افزوده و روند اجماع بین‌المللی با مراجعه مقدماتی دولتها به سازمانهای منطقه‌ای تحکیم شود.

در واقع سازمانهای منطقه‌ای از جمله آکو می‌توانند به علت همگونی نسبی کشورهای عضو، با اتفاق نظر بیشتری به حل اختلافها و تأمین مصالح و منافع عمومی خویش بپردازند.

نقش سازمانهای منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو

نگاهی به سازمان همکاری اقتصادی «اکو»

جایگاه سازمانهای بین‌المللی در

عرصه جهانی

نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند تا روابط بین‌المللی و حتی اداره درونی نظامهای گوناگون دولتها و سطح حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... و نوع تعامل و همکاری آنها وضع بهتر و سامان یافته‌تری پیدا کند. باید خاطر نشان کرد که موضوعهایی مانند بی‌کفایتی و نارسایی نظامهای سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگهای خانمانسوز، گسترش روزافزون تجارت و ارتباطات بین‌المللی، پیشرفت به‌سوی جهانی شدن و گسترش همبستگی‌های اقتصادی، روند جهانشمول شدن حقوق بشر، افزایش مسایل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی... منجر به سربر آوردن و دامن‌گستری

سابقه تکوین سازمانهای بین‌المللی جدید به سده نوزدهم برمی‌گردد؛ اما تلاش جدی در زمینه توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی «نهضت سازمان‌سازی»^۱ پدیده‌ای سده بیستمی است که با به‌سده کنونی نیز گذاشته است و شاهدیم که برنامه عملی و عرف سازمان‌سازی در عصر حاضر نیز ادامه دارد. مایه ظهور سازمانها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، بی‌زاری از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی به منظور مهار کردن این پدیده و شناسایی علتهای آن بوده است. سازمانها به معنای اعم، در حقیقت به دنبال

دکتر بهرام اخوان کاظمی
دانشگاه شیراز -
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

جنگ؛

۲- نشستن استعمار جدید به جای استعمار قدیم در قالب عملکرد سازمانها، بویژه با استفاده از طرحهایی مانند قیومت که تا یکی دو دهه پیش کاربرد داشت؛

۳- شکست در میانجی‌گری و ایفای نقش بعنوان مرجعی بی‌طرف؛

۴- تکیه بیشتر به ملت‌گرایی تا پرورش جهان‌گرایی؛

۵- حرکت پاره‌ای سازمانها به سوی اتحادیه‌های منسوخ و نه جهان‌گرا مانند ناتو؛

۶- ناکامی در ایجاد یک مرکز نهادینه برای اداره نظام جهانی و ارائه رهبری غیر متأثر از دولتها.

ب- دیدگاه قائل به موفقیت سازمانهای بین‌المللی

طرفداران این دیدگاه، سازمانهای بین‌المللی را در موارد زیر موفق می‌دانند:

۱- سر با نگهداشتن و رشد و تنوع بخشیدن به کار گزاریهای بین‌المللی و جا انداختن نقش ضروری آنها در روابط بین‌الملل و معرفی کردن عضویت بسیاری از کشورها در این سازمانها.

۲- استعمارزدایی و ایفای نقش در از میان بردن تقریباً کامل امپراتوریهای استعمارگر و مسلط کردن روند استعمارزدایی بر سازمانها و تأکید بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز در این حرکت و خشونت‌زدایی از آن.

۳- ایفای نقش به عنوان ابزاری برای قاعده‌گذاری بین‌المللی و تعدیل و دگرگون کردن سازوکارهای سنتی مانند پیمانها و میثاقها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق ایجاد عرف و تشویق روند اجماع جهانی و حمایت از آن.

۴- پاسداری از صلح و پیشگامی در این زمینه، نه با هدف اصلی بر طرف کردن نهایی اختلاف، بلکه برای دستیابی به هدف فوری حفظ صلح.

۵- توسعه سازوکارهای بین‌المللی و یک نظام اداری فراملی در خدمت واحدهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی و تربیت کارکنان بین‌المللی نسبتاً کارآمد.

روزافزون نظامی نو، بر پایه بازیگران تازه، یعنی نهادها و سازمانهای بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای شده است. دو پایه مهم وجه تأسیس و حیات این سازمانها را می‌توان دستیابی به صلح و امنیت و همکاری دانست.

در زمینه انتظارها از سازمانهای بین‌المللی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تمهید ترتیبات و نظامهای کارا و قابل اعتماد برای برقراری نظم و ثبات بین‌المللی و پاسداری از صلح و پشتیبانی از دولتهای ضعیف؛

۲- ایجاد ضمانت معتبر، کارساز و قابل اعتماد برای پشتیبانی و نگهداری از موافقتهای بین‌المللی؛

۳- ارائه روندی سریع و کارآمد در قانونگذاری بین‌المللی و تمهیدات بهتری برای ایجاد حقوق بین‌الملل و جرح و تعدیل آن.

۴- ایفای نقش به عنوان شارح و مجری مقتدر حقوق بین‌الملل و مرجعی برای حل و فصل دعاوی.

۵- تشویق هماهنگی و همکاری افزون‌تر بین‌المللی و رفع نابسامانیها و افتراهای بین‌دولتی.

۶- ارائه خدمات مشترک و تقسیم عادلانه کار و مسئولیت بین‌المللی و ایجاد و توسعه یک دستگاه اداری مرکزی و جهانی.

۷- نظارت بر فعالیتهای عملکرد دولتها بویژه در حوزه حقوق بشر.

۸- تربیت کادرها و نیروها و رهبران جهانی اندیش، به مثابه نمایندگان بی‌طرف بشریت.

در زمینه عملکرد سازمانهای بین‌المللی (اعم از جهانی، فرامنطقه‌ای، و منطقه‌ای)^۲ و اینکه آیا انتظارات پیش‌گفته را برآورده اند یا نه، می‌توان به دو دیدگاه اشاره کرد:

الف- دیدگاه قائل به شکست و نارسایی

سازمانهای بین‌المللی

طرفداران این دیدگاه، شکستهای زیر را برای سازمانهای مزبور برمی‌شمارند:

۱- ناکامی در زمینه ضمانت اجرا و نیز فراهم آوردن سازوکارهای کارآمد برای حفظ نظم و برقراری ثبات و تضمین امنیت و ایجاد نهادی نظام‌مند و کارآمد برای حفظ نظم و جلوگیری از

○ سازمانهای منطقه‌ای از جمله اکو می‌توانند به علت همگونی نسبی کشورهای عضو، با اتفاق نظر بیشتری به حل اختلافها و تأمین مصالح و منافع عمومی خویش پردازند.

۶- کمک به توسعه کشورهای ضعیف یا تازه استقلال یافته و یاری رساندن به آنها.^۴

جایگاه سازمانهای منطقه‌ای

نخست- اهمیت سازمانهای منطقه‌ای و جایگاه آنها در منشور

عرضه بین‌المللی در سده بیستم و در آستانه سده بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه سازمانهای منطقه‌ای بوده است، هر چند در منشور سازمان ملل، وجه جهان‌گرایی برجستگی بیشتری دارد و ویژه در فصل‌های شش و هفت و بند هفت از ماده دو، نمایان‌تر است. با وجود این، در فصل هشتم منشور برای راهکارها و سازمانهای منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نقش قائل شده‌اند. در این فصل، در بند یک از ماده ۵۲ چنین آمده است:

هیچ یک از مقررات این منشور، مانع وجود موافقت‌نامه‌ها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این گونه قرار دادها یا نهادهای فعالیتهای آنها با اهداف و اصول ملل متحد سازگار باشد.^۵

در بندهای دیگر این فصل آمده است که شورای امنیت از جاع اختلافها، برای حل و فصل شدن، به نهادهای منطقه‌ای را حمایت و تشویق می‌کند مشروط بر اینکه فعالیت‌های مزبور در هر زمان بطور کامل به اطلاع شورا برسد. متأسفانه در فصل هشتم و در سراسر منشور، نهادهای منطقه‌ای و اقدامهای منطقه‌ای مناسب تعریف نشده است.

شاید بتوان هدفهای سازمان ملل را از حمایت و تشویق ارجاع پاره‌ای از امور به نهادهای منطقه‌ای، به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- حل و فصل اختلافها بوسیله سازمانهای منطقه‌ای پیش از ارجاع به شورای امنیت؛

۲- افزایش اجماع بین‌المللی و روند دموکراتیزاسیون بین‌المللی با تشویق مراجعه مقدماتی به سازمانهای منطقه‌ای؛

۳- بهره‌گیری از امکانات سلبی و ایجابی کشورهای یک منطقه. و در واقع سازمانهای

منطقه‌ای- برای تقویت اهداف سازمان ملل؛
۴- جلوگیری از تمرکز زیاد کارها در سازمان ملل؛

۵- کاهش بار مالی و هزینه‌های سنگین سازمان ملل؛

۶- فرار از سیستم فلج‌کننده و تو در سازمان ملل؛

۷- دور شدن از برخوردهای شدید قدرتهای بزرگ- بویژه در دوران جنگ سرد- که در گذشته و در برخی موارد در حال حاضر مایه ناکارآمدی پاره‌ای از تصمیمات بین‌المللی بوده و هست؛

۸- آسان بودن اقدامهایی ضروری به علت نزدیکی جغرافیایی سازمانهای منطقه‌ای با مسئله مورد نزاع.

دوم- عوامل موفقیت سازمانهای

منطقه‌ای در تضمین امنیت و همکاری

عواملی تقویت‌کننده و عواملی مایه تضعیف و ناکامی این نهادها در تأمین امنیت و ترویج همکاریهای متقابل بین کشورهای عضو است که آنها را به گونه فشرده می‌توان چنین برشمرد:

الف- عوامل موفقیت

۱- همگونی بیشتر کشورهای عضو، عامل افزایش اتفاق نظر آنهاست. از سویی، تنوع و تعدد کشورهای عضو یک سازمان منطقه‌ای، بسی کمتر از تنوع و تعدد اعضای یک سازمان جهانی است.

۲- پشتیبانی گسترده تر ملت‌ها دولتهای منطقه از تصمیمهای منطقه‌ای به علت برخورداری از مشروعیت بومی بیشتر.

۳- حل و فصل بهتر و مؤثرتر منازعات. یکی از علت‌های این امر آن است که چون

کشورهای منطقه، خود را بیشتر در معرض خطر و آسیب منازعات منطقه‌ای می‌بینند، بنابراین با همیاری افزون‌تر و توسعه فعالیت‌های دیپلماتیک می‌کوشند آن منازعه به شکل مؤثرتر و سریعتری حل و فصل شود و پایان یابد.

۴- محدود بودن طرفهای سوم در منازعات و دسترسی آسان‌تر به آنها. برای نمونه، در قضیه افغانستان، طرفهای سوم، ایران و پاکستان هستند که دستیابی به آنها آسان‌تر است.

○ تلاش جدی در زمینه توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی «نهضت سازمان‌سازی» پدیده‌ای سده بیستمی است که پا به سده کنونی نیز گذاشته است و شاهدیم که برنامه عملی و عرف سازمان‌سازی در عصر حاضر نیز ادامه دارد. مایه ظهور سازمانها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، بیزاری از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی به منظور مهار کردن این پدیده و شناسایی علت‌های آن بوده است.

۵- ضعف و ناکارآمدی سازمانهای جهانی در از میان بردن اختلافها بویژه اختلافهای منطقه‌ای.

این ناکارآمدی، ناشی از محدودیت منابع مالی و کمبود نیروهای متخصص جهانی اندیش و حتی نیروهای متخصص عادی در سازمانهای جهانی و کم میلی آنها به مدیریت و حل بحرانهای منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است. گفتنی است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بحران بلوک شرق و برخی بحرانهای منطقه‌ای مانند بحران سومالی، یوگسلاوی سابق، افغانستان، عراق و... هزینه‌های زیادی به سازمان ملل متحد تحمیل کرده است و بدیهی است که چنین وضعی، موجب نقش برجسته‌تر و اختیارات بیشتر برای سازمانهای منطقه‌ای در زمینه حل و فصل اختلافها و منازعات منطقه‌ای شده است.

۶- تأثیرپذیری کمتر از نفوذ قدرتهای بزرگ و تنش‌ها میان آنها، بویژه در کار نبودن حق و تو در تصمیم‌گیریهای سازمان‌های منطقه‌ای.^۶

ب- عوامل ضعف یا شکست

این عوامل را به گونه فشرده می‌توان چنین برشمرد:

۱- محل تردید بودن پاره‌ای از موارد که عامل موفقیت معرفی شده است.

عوامل پیش گفته در زمینه موفقیت سازمانهای منطقه‌ای، چندان اعتبار ندارد و برخی نیز قابل تشکیک است. به عنوان نمونه، اتفاق نظر کشورها همواره محصول همگونی آنها نیست و در بسیاری موارد در حل یک منازعه منطقه‌ای، شکافی ژرف میان کشورهای آن منطقه به وجود می‌آید.

برای مثال، در جریان جنگ ایران و عراق، دوستگی‌هایی در اتحادیه عرب پیش آمد و سوریه و تا اندازه‌ای لیبی برخلاف دیگران از ایران پشتیبانی کردند. از سوی دیگر، با پایان یافتن جنگ سرد، ادعا شده است که زمینه‌های اتفاق آراء و اجماع بین‌المللی در سطح سازمانهای بین‌المللی افزایش یافته و در نتیجه، بار دیگر موقعیت این سازمانها در مقایسه با سازمانهای منطقه‌ای تقویت شده است.

همچنین، بر خوردار شدن تصمیمهای سازمانهای منطقه‌ای از حمایت بیشتر، به میزان

مشروعیت این تصمیمها بستگی پیدامی‌کند و اینکه تا چه اندازه در خدمت مصالح منطقه است. بدیهی است چنانچه این تصمیم‌ها سودمند و مبتنی بر حسن نیت نباشد یا تحت تأثیر دولت‌های بیگانه و قدرتهای جهانی اتخاذ شده باشد، از حمایت مردمی برخوردار نخواهد بود.

۲- مبهم و انعطاف‌پذیر بودن مفهوم منطقه.

چنان که اشاره شد، در فصل هشتم منشور - شاید به عمد و برای باز بودن دست - تعریف دقیقی از منطقه نشده است. البته برداشت عمومی از منطقه، برداشتی جغرافیایی است؛ در حالی که به نظر می‌رسد از دید منشور، منطقه صرفاً مفهومی جغرافیایی نیست، بلکه ابعاد و مفاهیم فرهنگی، ایدئولوژیک و اقتصادی نیز دارد. به همین علت است که در کنار سازمان وحدت آفریقا، اکو، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک را به ترتیب از جنبه اقتصادی - فرهنگی، ایدئولوژیک، و اقتصادی در زمره سازمانهای منطقه‌ای به‌شمار می‌آورند؛ هر چند همین ابهام در مفهوم منطقه، موجب اختلاف دیدگاهها درباره مصادیق سازمانهای منطقه‌ای شده است. گفتنی است که ابهام مزبور باعث بروز مشکلات گوناگون در مدیریت منازعات منطقه‌ای می‌گردد.

۳- تأثیرپذیری منفی سازمانهای منطقه‌ای و دولت‌های عضو آنها از ابرقدرتها، قدرتهای جهانی و قدرتهای منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری.

۴- درست تبیین نشدن رابطه سازمانهای جهانی با سازمانهای منطقه‌ای.

مشخص نیست که در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، آیا قواعد سازمان ملل و تصمیمهای آن نقش امرانه برای سازمانهای منطقه‌ای دارد یا باید استقلال و خودمختاری سازمانهای منطقه‌ای حفظ شود. این درحالی است که بیشتر سازمانهای منطقه‌ای، خود را زیرمجموعه سازمان ملل نمی‌دانند و استقلال خویش را برتر می‌شمارند و اولویت تصمیمهای سازمان ملل را بر نمی‌تابند.

البته این نکته هم روشن نیست که همکاری سازمان ملل با سازمانهای منطقه‌ای فقط در حوزه

○ موضوعهایی مانند

بی‌کفایتی و نارسایی نظامهای سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگهای خانمانسوز، گسترش روزافزون تجارات و ارتباطات بین‌المللی، پیشرفت به سوی جهانی شدن و گسترش همبستگی‌های اقتصادی، روند جهانشمول شدن حقوق بشر، افزایش مسایل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و... منجر به سربر آوردن و دامن‌گستری روزافزون نظامی نو، برپایه بازیگران تازه، یعنی نهادها و سازمانهای بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای شده است.

صلح و امنیت است یا حوزه‌های دیگری چون تروریسم، حقوق بشر، محیط زیست و... را نیز در بر می‌گیرد.

۵- تنوع سازمانهای منطقه‌ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و... باعث شده که چارچوب و نظام خاصی برای آنها در میان نباشد.

۶- ضمانت اجرای تصمیم‌های سازمانهای منطقه‌ای به نسبت سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد بسیار کمتر است.

۷- مشکلات فراوان مالی و بودجه‌ای.

این مشکلات بر حسب ثروت و تمند یا فقیر بودن مناطق فرق می‌کند؛ برای مثال، کشورهای آسیایی و آفریقایی در سازمانهای خود، بیشتر از مشکلات مالی رنج می‌برند. بدیهی است به علت کم بودن تعداد کشورهای عضو این سازمانها، فشار مالی مربوط به حل بحرانها، به معدودی از کشورها وارد می‌شود.

۸- ضعف سازماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و عملیات پاسداری از صلح بویژه در آفریقا و آسیا.

۹- دشواری در تأمین بیطرفی و فراهم آوری نیروهای بیطرف.

گرچه این مشکل در سازمان ملل متحد هم وجود دارد، اما در سازمانهای منطقه‌ای شدیدتر است، چون هم کادر آموزش دیده‌ی طرف در آنها کمتر یافت می‌شود و هم به مورد دعوا نزدیکترند. از سویی، در کشورهای جهان سوم، تعصبهای قومی و نژادی و وابستگیهای گوناگون، منحل بی طرف لازم در اینگونه موارد است.

۱۰- ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه و متقاعد کردن آنها، با نفوذ سیاسی یا کاربرد وسایل قهر آمیز.

۱۱- فراگیر نبودن بسیاری از سازمانهای منطقه‌ای و احاطه داشتن آنها تنها بر بخشی از منطقه.

۱۲- نبود توازن قدرت در مناطق و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در سازمانهای منطقه‌ای.

نبود توازن قدرت، معمولاً برابری حاکمیت و حق رأی اعضا را در سازمان به پریش می‌کشد و

از استقلال رأی برخی کشورها بویژه کشورهای حاشیه‌ای ضعیف به شدت می‌کاهد.

۱۳- مشکلات سازمانهای منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها.

کشورهای عضو سازمانهای منطقه‌ای از مرسوم شدن مداخله در امور داخلی کشورها و نقض حاکمیت آنها واهمه دارند، ضمن آنکه قواعد حقوق بین الملل هم در این زمینه مشخص نیست. این کشورها و سازمانهای منطقه‌ای از ابزارها و قدرت لازم و سازکارها و قواعد مشخص برای این گونه مداخله‌ها نیز بی بهره‌اند.^۷

نقش اکو در تأمین صلح و امنیت و همکاریهای متقابل

پیشینه، اهمیت و توانمندیهای اکو

سازمان همکاری اقتصادی «اکو» در واقع سازمانی است که جانشین «سازمان همکاری عمران منطقه‌ای»^۸ (آر. سی. دی ۱۳۵۷-۱۳۴۳) شده است. با افزایش همکاریهای منطقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم، سازمان توسعه و تجارت سازمان ملل (آنکساد)، دهه شصت میلادی را دهه توسعه و عمران کشورهای در حال رشد تعیین کرد و «آر. سی. دی» در حقیقت محصول این دهه بود. سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه با توجه به علائق مشترک خویش در ژوئیه سال ۱۹۶۴ میلادی (۳۰-۲۹ تیر ۱۳۴۳ شمسی) در استانبول، این سازمان را پی ریزی کردند؛ سپس در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ شمسی) پیمان تاریخی «ازمیر» توسط مسئولان این کشورها امضا شد و به تصویب مجالس سه کشور رسید و این سازمان ماهیت حقوقی و رسمیت یافت. سران سه دولت در این پیمان بر همکاری منطقه‌ای به عنوان عامل بنیادین در تسریع رشد و توسعه ملی و تأمین صلح و ثبات و آرامش در منطقه تأکید کرده بودند و گسترش بازرگانی، کشتیرانی، جهانگردی، بهبود خطوط حمل و نقل و اجرای طرح‌های اقتصادی و صنعتی مشترک، جزو هدفهای عمده آر. سی. دی اعلام شده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران،

○ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بحران بلوک شرق و برخی بحرانهای منطقه‌ای مانند بحران سومالی، یوگسلاوی سابق، افغانستان، عراق و... هزینه‌های زیادی به سازمان ملل متحد تحمیل کرده است و بدیهی است که چنین وضعی، موجب نقش برجسته‌تر و اختیارات بیشتر برای سازمانهای منطقه‌ای در زمینه حل و فصل اختلافها و منازعات منطقه‌ای شده است.

امنیت و همکاری در اساسنامهٔ اکو و تعاملات آن با سازمان ملل

اکو در واقع يك نهاد امنیتی منطقه‌ای نیست و چنان‌که از نام آن پیداست، سازمانی برای همکاری‌های اقتصادی است و در حقیقت صلح و امنیت را از راه اقتصادی و همکاری‌های تجاری، فنی و فرهنگی می‌جوید. با وجود این، در مقدمهٔ اساسنامهٔ اکو صلح و ثبات پیش‌نیازهای همکاری اقتصادی دانسته شده و به منشور ملل متحد، اهداف و اصول آن که شالودهٔ همکاری سازنده همهٔ ملت‌ها را فراهم می‌آورد، اعلام تعهد و پایبندی شده است. در سه بند نخست از مادهٔ يك منشور سازمان ملل، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و تحکیم صلح جهانی، توسعهٔ روابط دوستانه میان ملت‌ها بر پایهٔ احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری آنها و همکاری بین‌المللی به منظور حل مسایل بین‌المللی جزو بنیادی‌ترین اهداف و اصول سازمان ملل متحد شمرده شده و اکو در اساسنامه‌اش، خود را پایبند به این اهداف دانسته است.

اساسنامهٔ اکو دارای يك مقدمه و ۱۶ ماده است. در مقدمه و مادهٔ ۲ از اهمیت و ضرورت، ابعاد، اهداف و شکل همکاری‌های اعضای اکو بحث شده و در مادهٔ ۳ با عنوان «اصول همکاری»، اصول مذکور در هفت بند تشریح شده است.

از جمله اهداف این همکاری‌ها می‌توان به بالا بردن سطح زندگی و رفاه و دستیابی به توسعهٔ اقتصادی پایدار، حذف تدریجی موانع تجاری درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تمهید شرایط ادغام تدریجی و آرام اقتصاد کشورهای عضو با اقتصاد جهانی و در حال جهانی شدن، گسترش زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات، توسعهٔ منابع انسانی و بهره‌وری بهینه از منابع طبیعی و انرژی، افزایش مبادلات در زمینهٔ جهانگردی و تحکیم پیوندهای گوناگون ملت‌های منطقه و تسهیل همکاری‌های زیست‌محیطی و حفاظت از آن و ارتقای همگرایی فعالیت‌های بخش عمومی و خصوصی با تأکید بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی و پشتیبانی از سرمایه‌گذارهای

فعالیت‌های «آر. سی. دی» سستی گرفت و پس از مدتهار کود، در دی ماه سال ۱۳۵۹ تصمیم به انحلال آن گرفته شد. اما با توجه به پابرجا بودن ضرورت پی‌گیری برخی برنامه‌های مشترک، همکاری‌های سه‌جانبه ایران، پاکستان و ترکیه در قالب «سازمان همکاری اقتصادی» (اکو) از نهم بهمن ماه سال ۱۳۶۳ دوباره آغاز شد. در ۱۹۹۰ (۲۸ خرداد ۱۳۶۹ شمسی) اعضای اکو در اسلام‌آباد - و سپس در ۱۹۹۲ میلادی - با انجام دادن اصلاحاتی در پیمان ازمیر و ایجاد دگرگونی‌هایی در شرایط عضویت از کان و نام سازمان، پیمان اصلاح شده را به عنوان اساسنامهٔ اکو پذیرفتند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۳۷۱، شماری از کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز و پس از آن افغانستان به «اکو» پیوستند و هم‌اکنون، اعضای دهگانه این سازمان عبارتند از: ایران، پاکستان، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان.

حوزهٔ اکو را می‌توان در شمار مناطق «هارتلند» (قلب زمین) به‌شمار آورد. قابلیت‌ها و ظرفیت‌های گستردهٔ این حوزه به خوبی بیانگر ضرورت حفظ صلح و امنیت و همکاری‌های چندجانبه به عنوان پیش‌شرط اساسی هرگونه بهره‌برداری از این قابلیت‌ها است.

برخی از این قابلیت‌ها به شرح زیر است:
- بهینه‌ای نزدیک به ۷/۷ میلیون کیلومتر مربع که ۱۸/۲ درصد مساحت آسیا و ۶ درصد مساحت جهان است؛

- همسایگی و نزدیکی با آبراه‌های بزرگ جهان مانند خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند و دریا‌های مدیترانه، سیاه و خزر و دسترسی مستقیم به آنها؛

- هم‌مرز بودن با کشورهای بزرگی چون چین، روسیه و هند؛

- وجود منابع عظیم نفت و گاز؛

- وجود شبکه‌های گستردهٔ راه‌آهن و جاده در

کشورهای عضو.

- نزدیکی و هم‌پیوندهای تمدنی، فرهنگی و

دینی به عنوان بستر امنیت و همکاری‌های

○ بر خوردار شدن
تصمیم‌های سازمان‌های
منطقه‌ای از حمایت بیشتر،
به میزان مشروعیت این
تصمیم‌ها بستگی پیدا
می‌کند و اینکه تا چه اندازه
در خدمت مصالح منطقه
است. بدیهی است چنانچه
این تصمیم‌ها سودمند و
مبتنی بر حسن نیت نباشد
یا تحت تأثیر دولتهای بیگانه
و قدرتهای جهانی اتخاذ
شده باشد، از حمایت
مردمی برخوردار نخواهد
بود.

مشترک اشاره کرد.

از سوی، اکو تا کنون پاسخ مثبتی به پیشنهاد سازمان ملل متحد در مورد واگذاری اجرای آن دسته از تصمیمات شورای امنیت که جنبه قهری دارد، به سازمانهای منطقه‌ای، نداده است. گفتنی است که شورای امنیت برای نخستین بار در طول حیات خود در ۳۱ ژانویه سال ۱۹۹۲ در سطح سران دولتها و حکومتها تشکیل جلسه داد تا به بحث پیرامون مسئولیت شورای امنیت در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بپردازد. در پایان این جلسه، رئیس شورا از دبیر کل خواست گزارشی در مورد راههای تقویت توان این نهاد در زمینه دیپلماسی پیشگیرانه به منظور استقرار صلح و روش‌های افزایش کارایی آن در چارچوب مقررات منشور آماده کند. وی پیشنهاد کرد که این گزارش به مسأله سهم سازمانهای منطقه‌ای در این زمینه بپردازد.

پتروس گالی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در گزارش ۱۷ ژوئن ۱۹۹۲ که پیشتر به نام «دستور کاری برای صلح» شناخته می‌شود، مانند سلف خود، خواستار همکاری نزدیک‌تر بین سازمان ملل متحد و سازمانهای منطقه‌ای شد. به گفته وی، با واگذاری اختیارات به این سازمانها، می‌توان بار مسئولیت‌های شورای امنیت را سبک کرد.

در واقع ماهیت و میزان فعالیتهای شورا در جریان رویدادهای پس از فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی سابق و جنگ داخلی در سومالی، شورای امنیت را در اواخر سال ۱۹۹۲ بر آن داشت که برای نخستین بار به دولتها اجازه دهد به گونه مستقل یا در چارچوب موافقتنامه‌ها یا «ترتیبات منطقه‌ای»، تدابیر لازم در خصوص اقدامهای قهر آمیز اتخاذ کنند.^{۱۰}

رئیس شوراى امنیت در ۲۸ ژانویه ۱۹۹۳ بر اساس فصل هشتم منشور ملل متحد از ترتیبات و سازمانهای منطقه‌ای دعوت کرد که راهها و ابزارهای تقویت نقششان در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب صلاحیتهای و با توجه به ویژگیهای مناطق خود بررسی کنند و ضمن تلاش برای یافتن راهها و ابزارهای افزایش

هماهنگی اقدامهای خود با سازمان ملل، بویژه به دیپلماسی بازدارنده شامل حقیقت‌یابی، اعتمادسازی، مساعی جمیله و برقراری صلح و تحکیم آن بپردازند. شورای امنیت اعلام کرد که اقدام سازمانهای منطقه‌ای در زمینه تحکیم صلح باید انعطاف‌پذیر و متناسب با اوضاع خاص مکانی و تصمیمهای سازمان ملل باشد و این سازمانها، امکان تبادل اطلاعات و مشورت با دبیر کل یا نماینده ویژه او را بررسی و آمادگی خود را برای شرکت در مجمع عمومی به عنوان ناظر و احراز دیگر سمتها و همچنین درخواست بهنگام و مشخص برای دخالت سازمان ملل و کمکهای تدارکاتی اعلام کنند.

برخی سازمانها مانند ناتو و اتحادیه اروپا که در بی‌انحلال پیمان ورشو، علت وجودی خود را از دست داده و در موقعیتی ویژه قرار گرفته بودند، از این ابتکار و دعوت استقبال و آمادگی خود را برای کمک به منظور اجرای قطعنامه‌های شورا اعلام کردند.^{۱۱} اما موضع اکو در قبال این دعوت منفی بود. اکو به دبیر کل اطلاع داد که وظیفه این سازمان، گسترش دادن روابط اقتصادی، فنی و فرهنگی و هماهنگ کردن طرحهایی زیربنایی است که موجب تحکیم این روابط می‌شود. اگر چه فعالیتهای اکو به گونه غیر مستقیم موجب افزایش هماهنگی، صلح و ثبات در منطقه می‌شود و می‌تواند در چارچوب دیپلماسی بازدارنده جای گیرد، ولی این سازمان نمی‌تواند بطور مستقیم در چارچوب فصل هشتم منشور ملل متحد به تأمین صلح و امنیت بین‌المللی کمک کند.^{۱۲}

سنجش تئوری همگرایی «کانتوری و

اشپیگل» با وضع اکو^{۱۳}

همگرایی منطقه‌ای در واقع گونه‌ای همبستگی میان دو یا چند کشور همجوار متعامل است و برآیند آن، وضعی خاص است که وفاداریها و علقه‌های ملی را در سطحی بالاتر از سطح ملی یعنی منطقه همبسته تعریف می‌کند. روشن است که نتیجه مستقیم چنین همگرایی در سطح منطقه، چیزی جز دستیابی به امنیت و همکاری نخواهد بود.

○ مشخص نیست که در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، آیا قواعد سازمان ملل و تصمیمهای آن نقش آمرانه برای سازمانهای منطقه‌ای دارد یا باید استقلال و خودمختاری سازمانهای منطقه‌ای حفظ شود. این در حالی است که پیشتر سازمانهای منطقه‌ای، خود رازیر مجموعه سازمان ملل نمی‌دانند و استقلال خویش را برتر می‌شمارند و اولویت تصمیمهای سازمان ملل را بر نمی‌تابند.

- بر پایه این نظریه، چهار عامل باعث تمایز الگوهای کشورهای منطقه‌ای و تبیین رفتار آنها است:

الف- ماهیت، سطح انسجام، تشابه و میزان مبادلات بین آنها؛

ب- ماهیت دشمنانه یا دوستانه بودن ارتباطات درون منطقه‌ای؛

پ- سطح قدرت بالقوه و بالفعل در نظام منطقه‌ای و اندازه توان کشورها در اثر گذاری بر یکدیگر؛

ت- ساختار- اقتصادی، سیاسی و فرهنگی- روابط درون منطقه‌ای.

این نظریه، میزان همگرایی را معلول چهار عامل زیر می‌داند:

الف- عامل اجتماعی، یعنی تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در همبستگی یا همبسته نبودن آنها نقش دارد؛

ب- عامل سیاسی: یعنی نوع نظام سیاسی و تشابه و تجانس کشورها در همگرایی یا همبستگی آنها دخیل است؛

پ- عامل اقتصادی: یعنی میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در همگرایی یا همبستگی آنها دخیل است؛

ت- عامل سازمانی: یعنی میزان سازمان یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمانهای منطقه‌ای و بین المللی در همگرایی یا همبستگی آنها نقش دارد.

این نظریه، منطقه همگرا شده را شامل سه بخش مرکزی، پیرامونی و مداخله گر می‌داند. بخش مرکزی، به بخش یا کشورهای منطقه‌ای گفته می‌شود که به دنبال برقراری پیوندهای لازم با کشورهای بیرون از منطقه در زمینه اهداف نظام منطقه‌ای هستند.^{۱۴}

اگر هدف بر این باشد که با الهام گرفتن از این نظریه، برای آکو به منظور دستیابی به همبستگی و امنیت و همکاری بیشتر، نسخه‌ای تجویز شود، باید پذیرفت که کشورهای عضو این سازمان در پر تو پیوندها و مشترکات مذهبی، قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، وضع بسیار مناسبی دارند. اما این احساس همانندی و هویت منطقه‌ای باید از دخالت‌ها و

صاحب نظران در زمینه بین الملل در تبیین علل همگرایی، تئوریهای گوناگونی پرداخته‌اند. برای نمونه، صاحبان نظریه‌های «کارکردگرایی» و «نوگرایی» در این قلمرو معتقدند که حوزه‌های انسانی و فنی در همگرایی کشورهای همجوار مؤثرتر است. به سخن دیگر، عوامل فنی و تکنیکی این کشورها بعنوان متغیر مستقل، در ایجاد همگرایی به مثابه متغیر وابسته دخالت اساسی دارد. در تکمیل این دیدگاه، «نوکارکردگرایان» با قائل شدن نقشی مهم برای عامل اراده انسانی، همگرایی را نتیجه اراده سیاسی برای چیره شدن بر الزامهای ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌دانند و از این رو بر عامل اراده و عزم سیاسی در ایجاد همگرایی پای می‌فشارند.

بدین سان اگر از منظر کارکردگرایان و نوکارکردگرایان، به عملکرد آکو نگریسته شود، افزایش همگرایی معطوف به تحکیم صلح و امنیت و همکاریهای متقابل، نیازمند افزایش ظرفیتهای فنی و تکنولوژیک کشورهای عضو و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها به ایجاد و افزایش دادن همگرایی است.

اما از نظریه کاتوری و اشیپگل بهتر می‌توان برای تقویت آکو در زمینه‌های پیش گفته سود جست. این نظریه همگرایی را بعنوان يك وضع در نظر می‌گیرد و معتقد است که در حقیقت، وضع و ویژگیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورهای همجوار و نوع میزان روابط آنها پدید آورنده همگرایی می‌شود. بنابراین، نوع وضع و ویژگیهای کشورها، حرف نخست را در همگرایی آنها می‌زند.

از این دیدگاه یا بر پایه همان نظریه کاتوری و اشیپگل برخی پنداشته‌ها چنین است:

- نظام بین الملل در برگیرنده چند نظام تابع منطقه‌ای است.

- نظام‌های تابع منطقه‌ای متشکل از يك، دو یا چند کشور همجوار متعامل با پیوندهای مشترك قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است.

- اساس همانندی و هویت منطقه‌ای این کشورها، در پاره‌ای موارد با نحوه تلقی و عملکرد کشورهای بیرون از منطقه آنها بیشتر می‌شود.

○ حوزه آکو را می‌توان در شمار مناطق «هارتلند» (قلب زمین) به شمار آورد. قابلیت‌ها و ظرفیت‌های گسترده این حوزه به خوبی بیانگر ضرورت حفظ صلح و امنیت و همکاریهای چندجانبه بعنوان پیش شرط اساسی هر گونه بهره‌برداری از این قابلیت‌ها است.

مقابله با دخالت و اثر گذاری احتمالی کشورهای مرکز بر کشورهای حاشیه.

۲- تبیین دقیقتر رابطه اکو با سازمانهای جهانی و منطقه‌ای بویژه سازمانهای مجاور در زمینه همکاریهای متقابل، بویژه پذیرش نقش بیشتر در زمینه تأمین صلح و امنیت در تعامل با سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد.

۳- بهبود سازماندهی و آیین کار سازمان و تجربه‌اندوزی بیشتر در زمینه مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و عملیات حفظ صلح و گسترش بهینه همکاریهای منطقه‌ای.

۴- در نظر گرفتن راهکارهای مناسب برای تقویت ضمانت اجرای تصمیمات و افزایش بودجه.

۵- افزایش تواناییهای اکو در نفوذ و اثر گذاری بر عوامل خارج از منطقه.

۶- افزایش تناسب و توازن قدرت سیاسی و اقتصادی بین کشورهای اکو.

۷- تلاش برای افزایش اعضای اکو و فراگیری منطقه‌ای آن.

۸- تربیت کادرها و نیروهای منطقه‌ای اندیش و مقدم دانستن منطقه گرایی بر ملت گرایی در اداره امور اکو. همچنین، با درس گرفتن از آنچه موجب ناکامی پیمان آر. سی. دی بوده است، می‌توان موارد زیر را برای بالا بردن سطح همکاریهای اعضا و بستر سازی بیشتر برای صلح و امنیت توصیه کرد:

۹- تلاش در جهت برطرف کردن تعارضهای سیاسی و عقیدتی میان اعضا.

۱۰- نزدیک کردن نوع رژیم و نظام‌های سیاسی اعضا با تأکید بر مردم‌سالاری.

۱۱- افزایش سطوح تخصصی و تخصص گرایی در سازمان و توجه بیشتر به مسایل اقتصادی.

۱۲- افزایش زمینه‌های مبادلات تجاری و کالاهای همسنگ برای مبادله و یکسان سازی بیشتر یافت و ساماندهی اقتصادی کشورهای عضو.

۱۳- مقابله با مقدم شمرده شدن اقتصادهای ملی و بی‌اعتمادی به کارایی اقتصاد منطقه‌ای و تشویق و گسترش دیدگاه‌های همکاریهای منطقه‌ای.

۱۴- مقابله با:

الف- اقتصادهای رقیب در سطح اعضا.

ب- حاکمیت الگوهای اقتصادی مصرفی نادرست و غیرمتکی بر اقتصاد داخلی و منطقه‌ای

پ- ترجیح داده شدن بازرگانی دوجانبه بر

تبلیغات سوء فر منطقه‌ای مصون داشته شود و همچنین باید کوشید که سطح انسجام، مشابهت واحدها و میزان مبادلات میان آنها افزایش یابد، ارتباطات درون منطقه‌ای همواره دوستانه باشد و سعی شود سطح قدرت بالقوه و بالفعل کشورهای عضو و اثر گذاری آنها بر یکدیگر تا آنجا که ممکن است یکدست و متعادل شود. افزایش تشابه و تجانس ابعاد اجتماعی واحدها نزدیک نوع نظام سیاسی آنها به افزایش همگرایی‌ها خواهد افزود. این امر همچنین وابسته به افزایش میزان سازمان‌یافتگی کشورها و مشارکتشان در سازمانهای منطقه‌ای است؛ همچنان که به نظر می‌رسد با ایجاد تعادل و نفی تمایز میان بخش‌های سه‌گانه مرکزی، پیرامونی، و مداخله‌گر به گونه‌بهتری می‌توان به هویت منطقه‌ای و احترام به حق حاکمیت و رأی برابر کشورهای عضو رسید و انگیزه مشارکت و همکاری روز افزون اعضا را در سازمان تقویت کرد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار بیانگر نقش روز افزون سازمانها و پیمانهای منطقه‌ای بعنوان یکی از ابزارهای تحکیم و تضمین امنیت و همکاریهای بین‌المللی و حل و فصل اختلافها میان کشورها است؛ گرچه در کنار موفقیت‌های این سازمانها به ناکامی‌ها و نقاط ضعف آنها هم اشاره شد.

در این نوشتار همچنین عنوان شد که شورای امنیت و سازمان ملل بسیار مشتاقند که از امکانات سلبی و ایجابی سازمانهای منطقه‌ای برای رویارویی با تهدید و نقض صلح و مقابله با تجاوز بهره‌گیرند و حتی طرحهایی در مورد واگذاری اقدامهای قهری شورای امنیت به سازمانهای منطقه‌ای به بحث گذاشته شده است. با وجود این، باید پذیرفت که این سازمانها برای احراز اهلیت و کفایت لازم در پذیرش مسئولیت‌های محوله و برآوردن انتظارهای موجود، راه‌درازی در پیش دارند و لازم است کاستی‌های پیش‌گفته آنها، در این مسیر برطرف شود. پیشتر با استفاده از نظریه همگرایی «کاتوری» و «اشینگل»، توصیه‌هایی برای تقویت اکو و افزایش کارایی آن شد؛ می‌توان پیشنهادها را زیر رانیز به آن افزود:

۱- کاهش تأثیرپذیری کشورها و تحولات منطقه‌اکو از قدرتهای جهانی و قدرتهای منطقه‌ای و

○ اکو در واقع يك نهاد امنیتی منطقه‌ای نیست و چنان که از نام آن پیداست، سازمانی برای همکاریهای اقتصادی است و در حقیقت صلح و امنیت را از راه اقتصادی و همکاریهای تجاری، فنی و فرهنگی می‌جوید. با وجود این، در مقدمه اساسنامه اکو صلح و ثبات پیش‌نیازهای همکاری اقتصادی دانسته شده و به منشور ملل متحد، اهداف و اصول آن که شالوده همکاری سازنده همه ملتها را فراهم می‌آورد، اعلام تعهد و پایبندی شده است.

بازرگانی چندجانبه.

۱۵- حرکت بیشتر به سوی تقویت مواضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جناح‌بندیهای جهانی و منطقه‌ای.

باید خاطر نشان کرد که سازمان همکاری اقتصادی اکو تاکنون در حوزه‌های تجاری، صنعتی، فنی، حمل و نقل، ارتباطات، کشاورزی، علمی، آموزشی، فرهنگی، انرژی، محیط زیست، بهداشت و جهانگردی گام‌های مؤثری برداشته که برخی از آنها به این شرح است:

همکاری باسازمانها و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، یونسف، یونسکو، فائو، یونیدو، آنکاد، اسکاپ، آسه‌ان، اتحادیه اروپایی و... و کسب موقعیت ناظر ویژه در سازمان جهانی بازرگانی.

- تأسیس بنیاد علمی اکو.

- برپایی مؤسسه فرهنگی اکو در تهران.

- پیشبرد طرح بلندمدت حمل و نقل «آلماتی» برای به هم پیوستن خطوط راه آهن کشورهای عضو.

- تأسیس شرکت بیمه اکو.

- موضع‌گیری در قبال برخی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مانند مسئله جامو و کشمیر و بحران افغانستان.

- تشکیل گروه تماس سفیران اکو برای

تصمیم‌گیریهای متمرکز و نافذ.^{۱۵}

بی‌گمان با توسعه همکاریهای اعضای اکو و تحقق مواد مندرج در اساسنامه این سازمان و برطرف شدن ضعفهای این نهاد بزرگ و مهم منطقه‌ای، گذشته از افزایش رفاه اقتصادی اعضا، دروازه‌های صلح و دوستی و ثبات و امنیت به روی کشورهای منطقه بیشتر باز می‌شود و هر گامی که در این مسیر در این منطقه ژئواستراتژیک برداشته شود، پیام آور صلح و ثبات، همکاری و امنیت افزوتر در عرصه جهانی خواهد بود.

یادداشتها:

1. Economic Cooperation Organization (ECO)
 2. organizational movement
 3. گفتنی است که هم‌اکنون سازمانهای بین‌المللی را بر پایه چهار معیار: جغرافیا، اهداف، اختیارات و نوع اعضا و مؤسسان تقسیم‌بندی می‌کنند که اهمیت معیار اخیر بیشتر از دیگر معیارهاست.
- بر این مبنا، سازمانها به بین‌دولتی و غیردولتی و سازمانهای بین‌دولتی نیز به سه دسته، جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تقسیم می‌شوند. برای آگاهی بیشتر ر.ک. ابی‌صعب، زرر،

مفهوم سازمان بین‌المللی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۹۱-۶۱.

۴. برای آگاهی بیشتر از کامیابیها و ناکامیهای سازمانهای بین‌المللی ر.ک. کلاذ، اینیس ل، ارزیابی سازمانهای بین‌المللی در قرن بیستم، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶.

۵. ر.ک. موسی‌زاده، رضا، سازمانهای بین‌المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸، ضمیمه شماره ۱۱، منشور سازمان ملل متحد، صص ۳۲۵.

۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک. میرمحمد، سید مرتضی، نقش سازمانهای منطقه‌ای در حفظ صلح در دوره پس از جنگ سرد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، صص ۴۰-۳۱.

۷. همان، صص ۶۷-۷۶.

8. Regional Cooperation Development

۹. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به نشانی سایت اینترنتی اکو مراجعه کنید:

<http://w.w.w.Ecosecretariat.org>

۱۰. ر.ک. ممتاز، جمشید، «واگذاری اجرای اقدامهای قهری شورای امنیت به سازمانهای منطقه‌ای»، ترجمه مهرداد رضائیان، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۸۴۵ تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۴، صص ۱۲.

۱۱. این واکنش‌های مثبت باعث شد که پتروس‌غالی در گزارش تکمیلی خود با عنوان «دستور کاری برای صلح» در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵ پیشنهاد کند که شورای امنیت به علت مشکلات فراوانش، اختیارات شورا در مقابله با تهدیدکنندگان صلح، ناقضان صلح یا مرتکبان اعمال تجاوز کارانه و اقدامهای قهری در این زمینه را به سازمانهای منطقه‌ای واگذار کند.

به هر روی، شورای امنیت از این گونه همکاریها با سازمانهای مزبور - پس از گزارش دبیر کل - پشتیبانی کرده و این حمایت و همکاریها با واکنش مثبت پاره‌ای سازمانهای منطقه‌ای روبه‌رو شده است. (ر.ک. همان)

۱۲. ر.ک. میرمحمد، پیشین، صص ۹.

۱۳. در زمینه مباحث همگرایی منطقه‌ای و اکو و همچنین نظریه‌های مربوطه، منبع زیر مفید است: کولای، الهه، اکو و همگرایی منطقه‌ای، تهران، انتشارات مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۰.

۱۴. در مبحث تبیین نظریه همگرایی از اثر زیر بهره گرفته شده است: سیف‌زاده، سیدحسین، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالبهای فکری، تهران، سمت، ۱۳۷۶، صص ۳۲۰-۳۰۲.

۱۵. برای آگاهی بیشتر از عملکرد و موفقتهای اکو ر.ک. «اکو، اولویت و عملکرد»، روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲۱۷۹۰، ۲۱۷۹۱، ۲۱۷۹۲ در ۱۶، ۱۵ آذر ۱۳۷۸، صص ۱۲.

○ اکو تا کنون پاسخ

مثبتی به پیشنهاد سازمان ملل متحد در مورد واگذاری اجرای آن دسته از تصمیمات شورای امنیت که جنبه قهری دارد، به سازمانهای منطقه‌ای، نداده است.